

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۷۷۴۸

مرکز اطلاعات مدرک علمی ایران  
تمیسه مدرک

۱۳۸۰ / ۴ / ۲۰



دانشگاه قم  
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

موضوع:

جایگاه فقهی - حقوقی

مجمع تشخیص مصلحت نظام

(فقه و مصلحت نظام)

استاد راهنما:

حضرت آیه الله حسین کریمی

استاد مشاور:

دکتر عبدالله امیدی فرد

014262

نگارش:

محمد رضا مؤمنی

تأیید ۷۹

۳۷۷۴۸

## تقدیم نامہ:

تقدیم به آستان ملک پاسبان، ثامن الحجج علی بن موسی الرضا «علیه آلاف التحیة و الثناء» که تمام توفیقات خود را مرهون توجه خاصه آن حضرت می دانم. تقدیم به پیشگاه با عظمت امام عصر عجل الله تعالی الفرجه الشریف.

تقدیم به روح بلند بی بی فاطمه معصومه علیها السلام که هم اکنون مجاور آن حضرتم

تقدیم به روح ملکوتی و بلند مصلح بزرگ و احیاگر اسلام ناب محمدی حضرت امام خمینی و ارواح طیبه شقایقهای پرپرگشته در راه حفظ دین.

تقدیم

## تشکر و قدردانی

سپاس و ستایش خدای را جلّ جلاله که آثار قدرتش بر چهرهٔ روز روشن، تابان است و انوار حکمتش در دل شب تار دُر افشان. اگر در این نوشتار نقاط مثبتی یافت می‌شود بر گرفته از توجه و محبت بزرگانی است که افتخار بهره‌گیری از محضر پرفیضشان و استفاده از هدایتها و راهنماییهای سودمند آنان را داشته‌ام. اینک که فرصتی دست داد بر خود فرض می‌بینم که صمیمانه و خاضعانه شکرگزار توجهات، مساعدتها و زحمات این عزیزان باشم و فروتنانه سپاسشان گویم، استاد فرزانه حضرت آیه‌الله حسین کریمی که در تمام مراحل این پژوهش صادقانه و خالصانه مرا یاری دادند و چراغ فروزان علم و آگاهی خود را فرا راه این حقیر نهادند و از استاد بزرگوار حضرت حجة الاسلام دکتر امید فرید صمیمانه سپاسگزارم و توفیق روز افزودن این دو استاد بزرگوار را از خداوند منان مسئلت دارم.

تقدیر و تشکر می‌کنم از همسر مهربانم که سالها با تحمل رنج و زحمتهای فراوان محیط خانه را مهیای تحصیل برای من نمود که من بتوانم در کنار ایشان از اول دبیرستان تا این مقطع از تحصیلات را طی کنم و این نبود جز به صبر و تحمل ایشان.

## بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان توجه داشته باشند که «مصلحت نظام» از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تا بلوی تمام نمای حلّ معضلات خویش می‌دانند «مصلحت نظام» و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان دور و نزدیک زیر سؤال ببرد و اسلام امریکائی و مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند.

امام خمینی ۶۶/۱۱/۱۷

فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام

اصل یکصد و دوازدهم - قانون اساسی

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضا ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

## چکیده

سپاس خدای را که توفیق عنایت نموده که تا با استفاده از راهنمایی‌های گرانقدر حضرت آیه‌الله کریمی و مشاوره دادن‌های بجای جناب آقای دکتر امیدی فرد توانستم پایان‌نامه خود را در چند فصل تهیه و تنظیم نمایم که انشاءالله توانسته باشم تا اندازه‌ای از عهده تبیین موضوع بر آمده باشم. در این راستا در فصل اول: یک مقدمه و بعد نگاهی به تاریخچه مطالعاتی شده و بعد از آن به طرح پرسشهای پرداختم که در این رساله در پی جواب از آنها بودم.

در فصل دوم: با نگاهی به تاریخچه مصححت در آغاز اشاره‌ای به حسن و قبح شده، با بیان نظر مکاتب سه‌گانه اشاعره، معتزله و شیعه. بعد از این به کلمات علماء شیعه در این باره اشاره شده و پس از آن نظر علماء اهل سنت را آوردم و در پایان این فصل فرق اساسی دو دیدگاه (شیعه و سنی) بیان شد.

فصل سوم: به تعریف اصطلاحات پرداخته شد. که مصححت در لغت و اصطلاح تعریف شد پس از آن به تعریف مصححت در اصطلاح فقهی مورد توجه قرار گرفت. بعد کلمه‌ای فقه تعریف شد بعدش به تعریف کلمه حق توجه شد تقسیم و تعریف احکام مورد بحث قرار گرفت و در پایان اشاره‌ای به تعارض و تزاحم و فرق ایندو شده.

فصل چهارم: بخش‌سیر تاریخی مجمع تشخیص مصححت و جایگاه و سابقه تشکیل آن و عامل ضرورت و مجمع در قانون اساسی و تشکیل آن بر اساس اصلاحیه قانون اساسی و در نهایت به وظائف و اختیارات مجمع و اینکه آیا مجمع حق قانون‌گذاری دارد یا نه مورد تبیین و توضیح قرار گرفت.

بخش دوم فصل چهارم: اشاره‌ای به مفهوم ولایت در کلمات فقها، نظر علماء مخالف در آخر مسؤولیت‌ها یا مناصب ولی فقیه که تشکیل مجمع به عنوان یکی از مناصب ولی فقیه عنوان شد. فصل پنجم: شامل استنتاجات و ضمائم و کتابنامه می‌باشد.

## فهرست مطالب

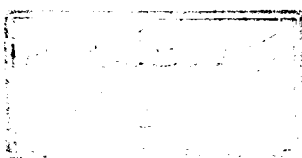
صفحه	عنوان
۲	فصل اول: مقدمه:
۳	تاریخچه مطالعاتی
۳	پرسشهای تحقیقاتی
۶	فصل دوم: نگاهی به تاریخچهٔ مصلحت در فقه شیعه
۱۰	مستقلات عقلیه
۱۲	روش فقهی شیعی
۱۴	شیخ مفید
۱۵	شیخ طوسی
۱۷	شهید اول
۱۹	محقق ثانی
۱۹	نراقی:
۲۰	صاحب جواهر
۲۱	شیخ انصاری
۲۳	نظریهٔ امام خمینی <small>ره</small>
۲۶	مصلحت در فقه اهل سنت
۲۶	الف - مصلحت در اصطلاح اهل سنت
۲۷	ب: انواع مصالح
۲۸	ج: دیدگاههای فقهای اهل سنت در مصالح مرسله:
۲۹	د: دلایل حجیت مصالح مرسله نزد اهل سنت
۳۱	«مصلحت در فقه شیعه»
۳۱	«فرق اساسی دو دیدگاه»

۳۴	فصل سوم: مصلحت در لغت و اصطلاح
۳۶	مصلحت در اصطلاح فقهی:
۳۸	«فقه در لغت و اصطلاح»
۳۹	«تعریف فقه در اصطلاح»
۴۰	«تعریف حق در لغت و اصطلاح»
۴۳	اما عناوین احکام ثانویه
۴۶	فرق تعارض و تراحم
۴۸	فصل چهارم: سیر تاریخی مجمع
۴۹	سابقه و فلسفه تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام:
۶۱	ب: مصلحت نظام:
۷۴	مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی
۷۵	تشکیل مجمع بر اساس اصلاحیه قانون اساسی
۷۷	وظایف و اختیارات مجمع
۷۸	آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام حق قانونگذاری دارد؟
۸۲	۲- قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضاات
۸۸	فصل پنجم: بحث ولایت
۸۸	مفهوم ولایت: ولایت در لغت و عرف
۹۰	اقسام ولایت
۹۵	تفسیر نادرست ولایت
۹۶	ولایت در کلمات فقها
۹۹	فقه‌های مخالف
۱۰۱	مسئولیت‌ها ولی فقیه یا مناصب ولی فقیه
۱۱۳	کتاب‌نامه



# فصل اول:

## مقدمه



## فصل اول

### مقدمه:

این تحقیق در نظر دارد تا جایگاه مجمع تشخیص مصلحت را در فقه امامیه و قانون موضوعه کشوری که بر گرفته از متون اسلامی است بنمایاند. تا شاید بشود رفع شبهه‌های بنماید که بعضی اشخاص بعد از تشکیل مجمع در نوشته‌ها و گفته‌های خود بیان داشته‌اند

و منشأ ایجاد شبهه دو چیز بیشتر نمی‌باشد.

۱- کسانی که با خالی دیدن میدان از روی غرض ورزی مصلحت را بنفع خود

ترجمه و تفسیر می‌نمودند.

۲- گروهی که بین مصلحت در فقه امامیه و مصالح مرسله خلط کرده‌اند و خیال

نمودند که مصلحت مطرح شده در اینجا همان مصالح مرسله اهل سنت است لذا بر او

تاختند. و ما در این رساله در صدد رفع هر دو شبهه می‌باشیم که باشد توانسته باشیم

حق مطلب را اداء نموده باشیم.

### تاریخچه مطالعاتی

در تاریخچه مطالعاتی از جایگاه مجمع تشخیص مصلحت در فقه و حقوق بررسیهای لازمی که در این باره به عمل آمده ندیدم، کسی بصورت مستقل، رساله‌ای در این زمینه نوشته باشد و کتبی که تابحال در مورد این موضوع به چاپ رسیده‌اند تماماً در مورد یک بُعد موضوع است. یا فقط جنبه‌های حقوقی آن پرداخته شده و یا فقط جنبه‌های فقهی آن توجه داشته‌اند و حتی بعضی از این کتابها بیک جنبه هم بطور مستوفات بحث نکردند.

لذا بنده در صدد بر آمدم تا هر دو بُعد را ولو بطور خلاصه مورد بحث و بررسی قرار بدهم تا انشاءالله گامهای تکمیلی تری برداشته شود.

اما کتابهای که در این مورد بحث کردند چون در پایان ذکر منابع خواهد آمد لذا از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌کنم

### پرسشهای تحقیقاتی

معمولاً در تحقیقات اینچینی که بیشتر با کتابها و کتابخانه سر و کار دارند بجای ارائه فرضیه، پرسشها را مطرح می‌کنند و بعد از طرح پرسش به دنبال جواب آن به کتابخانه و دنبال کتاب می‌روند و ما هم در این تحقیق می‌توانیم پرسشهای ذیل را مطرح کنیم و به آنها در حد توان خود جواب بدهیم.

۱- آثار اجتماعی تشخیص مصلحت چیست؟

۲- تشخیص نهائی مصلحت با چه گروه و یا شخصی هست؟

۳- آیا مصلحت همان مصالح مرسله است؟

۴- دیدگاه فقهای اسلامی در باره مصلحت چیست؟

و پرسشهای دیگری که در متن به آنها جواب داده می شود.

البته در این فصل سرفصلهای دیگری هست که در قسمت مقدمه و تاریخچه به

آنها هم اشاره شده که لازم به تکرار نمی باشد از جمله بیان مسأله - اهداف مطالعاتی و

اهمیت طرح بحث و...

## فصل دوم:

### نگاهی به تاریخچه

### مصلحت در فقه شیعه

## فصل دوم

### نگاهی به تاریخچه مصلحت در فقه شیعه

معمولاً چنین تصور می‌شود که عنوان مصلحت در فقه امامیه چندان شناخته شده نیست شاید به این دلیل که متبادر از کلمه مصلحت همان مصالح مرسله است که در نزد امامیه مردود می‌باشد. گفته می‌شود که امام خمینی ره اولین شخص از فقهای شیعه بود که بحث مصلحت را مطرح نمود. و گروهی را برای تشخیص و جعل حکم بر اساس آن تعیین کرده است.

با اشاره‌ای به تاریخچه آن بطلان این نظریه ثابت می‌گردد و فهمیده می‌شود که مصلحت قدمتی به درازای تاریخ فقه شیعه دارد و فقیهان شیعه گرچه در بابی خاص از آن سخن نگفته‌اند امام به مناسبت‌های مختلف در لابلای مسائل فقهی نکاتی سودمند در باره آن انگاشته‌اند. ولی در اینجا قبل از ذکر مصلحت در کلام فقها یک بحث مربوط به آن را مطرح می‌کنم و بعد از آن کلمات فقها را ذکر خواهم نمود.

در علم اصول مبحثی هست بنام مستقلات عقلیه که مرحوم مظفر از آن بحث کرد.

آقای مظفر می‌فرماید: علی الظاهر مستقلات عقلیه‌ای بدرد استکشاف احکام

شرعیه می خورد و می توانیم از طریق ملازمه از این مستقلات عقلیه به احکام شرعیه برسیم (این مستقلات عقلیه) منحصر است در یک مسأله و آن عبارت است از مسأله تحسین و تقبیح عقلی باین معنی که عقل ما مستقلاً برخی از افعال را تقبیح و برخی را تحسین می کند مانند ظلم و عدل.

و در این جا چهار مرحله بحث می کند.

۱ - مرحله اول: افعال و کارهای اختیاری ما آیا در واقع و نفس الامر بعضی

حسن و بعضی قبیح می باشند؟

در این مرحله نزاع بین اشاعره از یک طرف و امامیه و معتزله از طرف دیگر

وجود دارد.

اشاعره می گوید هیچ عملی ذاتاً با قطع نظر از بیان شارع حسن یا قبیح ندارد. هر

کاری را که شارع گفته خوب است، حُسن و هر کاری را که شارع گفته بد، قُبیح دارد.

ولی امامیه و معتزله، معتقدند که بعضی از کارها با قطع نظر از بیان شارع ذاتاً

حَسَن است مثل عدالت، عقل استقلالاً می تواند حُسن آنرا درک کند. و بعضی از کارها

با قطع نظر از بیان شارع ذاتاً قبیح است مثل ظلم؛ شارع مقدس امر نمی کند مگر به آن

کارهایی که دارای حُسن ذاتی هستند و نهی نمی کند مگر از کارهایی که دارای قُبیح ذاتی

هستند. لذا شعار ما امامیه این است: اوامر و نواهی الهی تابع مصالح و مفاسد واقعیه و

نفس الامری است.

جای بحث بیشتر در این باره علم کلام است.

۲ - مرحله دوم: پس از قبول حسن و قبیح ذاتی سؤال این است که آیا عقل،

استقلالاً بدون کمک گرفتن از شرع می تواند این حسن و قبیح را درک کند یا خیر؟ که

جواب این مورد در ضمن بیان مرحله اول داده شده.

۳- مرحله سوم: اینکه فرض قبول دو مرحله مذکور حال سؤال این است آیا هر آنچه را که عقل ما ادراک می‌کند و بر طبق آن حکم می‌کند مثلاً می‌گوید العدل حسن - الظلم قبیح و... آیا لازمه‌اش آن است که شارع هم بر طبق حکم عقل حکم کند یا خیر؟  
بعبارت دیگر، آیا کُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ أَمْ لَا؟

ملازمه‌ای بین حکم عقل و شرع هست یا خیر؟

این را در علم اصول مفصل بحث می‌کنند که مجال ذکر همه بحث در اینجا نمی‌باشد.

۴- مرحله چهارم: اگر ملازمه را در مرحله سوم بیان شد قبول کردیم. آنگاه این بحث مطرح می‌شود که آیا این قطعی که برای عقل پیدا شده و این ادراکی که عقل دارد حجت است یا خیر؟

پس از طرح مختصر مراحل چهارگانه می‌رویم به سراغ معانی حسن و قبح برای حسن و قبح سه معنی بیان کرده‌اند.

الف: گاهی حسن و قبح گفته می‌شود و مراد کمال و نقص است. یعنی اگر کاری که حَسَن شمرده می‌شود کسی انجام داد یک کمال برای او شناخته می‌شود و بعکس هرگاه کار قبیح را انجام داد یک نقصی شمرده می‌شود.

ب: گاهی حُسْن و قُبْح به معنای لذت و الم است یا ملائمت و منافرت با نفس.

یعنی می‌گوئیم فلان امر حسن است یعنی لذت بخش است برای نفس انسانی و یا فلان امر قبیح است یعنی نفرت‌آور و ناسازگار با طبع انسان است.

ج: گاهی حُسْن و قُبْح گفته می‌شود و از آنها اراده می‌شود مدح و ذم فلان کار



حَسَن است یعنی فاعلش مدح می‌شود و فلان کار قَبیح است فاعلش ذم می‌شود. آنچه از مراحل چهارگانه و معانی سه‌گانه حُسن و قُبَح بیان شده است طراداً بوده اما آنچه مربوط به ما می‌باشد اینکه ادراکات عقل بر دو گونه است که از آنها تعبیر می‌شود به عقل عملی و عقل نظری.

عقل نظری آن است که بتوسط آن انسان ادراک می‌کند امور کلی را که نوع شناختن و دانستن هستند و باصطلاح «مما ینبغی ان یعلم» هستند و ربطی به مقام عمل و بکار بستن ندارند مانند نوع قواعد منطقی ریاضی، فلسفی که از نوع دانستن و باور کردن است مثل الواحد نصف الاثنین.

عقلی عملی آن است که بتوسط آن انسان ادراک می‌کند امور کلی را که نوع عمل کردن و بکار بستن است و باصطلاح «مما ینبغی ان یفعل» است مثل العدل حسن ای ینبغی ان یفعل. الظم قبیح ای ینبغی ان یترک.

این توضیح را عرض بکنم که عقل نظری و عملی دو حقیقت جدا از هم نمی‌باشند بلکه یک حقیقتند که خداوند در باطن، انسانها آفریده که کلیات را تماماً بتوسط آن ادراک می‌کنیم منتهی مدرکات این نیروی باطنی متفاوت است.

گاهی مدرک او امور نظری است یعنی اموری که سزاوار دانستن هستند گاهی مدرکات او امور عملی هستند یعنی سزاوار عمل است حال سؤال این است که درک مصالح و مفاسد مربوط به عقل عملی است یا مربوط به عقل نظری.

از آنچه در کتب مفصل بیان داشته ثابت شده که درک ایندو مربوط به عقل نظری است. (۱)

علامه شهید مطهری هم در باب حُسن و قبح در کتاب عدل الهی مطالبی را ذکر کرده‌اند که برای تکمیل بحث در اینجا ذکر می‌کنم.

آیا به طور کلی کارها دارای صفت ذاتی حُسن و یا صفت ذاتی قبح می‌باشند؟ آیا مثلاً راستی؛ امانت؛ احسان و امثال اینها در ذات خود نیکو و بایستی است؟ و دروغ، خیانت و امثال اینها در ذات خود زشت و نبایستی هستند؟ آیا صفاتی از قبیل خوبی، شایستگی یک سلسله صفات واقعی و ذاتی هستند و هر فعلی قطع نظر از هر فاعل و از هر شرط خارجی به خودی خود برخی از این صفات را واجد است و فاقد اضداد آنها است یا این صفات همه قراردادی و اعتباری است؟

### مستقلات عقلیه

چون سخن از صفات ذاتی افعال به میان آمد قهراً پای عقل و استقلال آن در اکتشاف این صفات به میان آمد؛ این بحث به این صورت طرح شد که آیا عقل در ادراک حُسن و قبح اشیاء استقلال دارد و به تنهایی قادر به درک و تشخیص آنها است نیازمند به کمک و راهنمایی شرع است؛ از این رو حُسن و قبح ذاتی به نام حُسن و قبح عقلی خوانده شد.

معتزله به شدت طرفدار حُسن و قبح ذاتی عقلی شدند و مسأله مستقلات عقلیه را طرح کردند، گفتند بالبداهه درک می‌کنیم که افعال ذاتاً متفاوتند و بالبداهه درک می‌کنیم که عقول ما بدون اینکه نیازی به ارشاد شرع داشته باشد این حقایق مسلم را درک می‌کند.

اشاعره، همچنانکه عدل را به عنوان یک صفت قبلی و ذاتی منکر شدند، حسن و

قبح ذاتی قبلی عقلی را نیز مورد انکار قرار دادند. اشاعره اولاً حُسن و قبح‌ها را اموری نسبی و تابع شرائط خاص محیط‌ها و زمانها و تحت تأثیر یک سلسله تقلیدها و تلقینها دانستند. و ثانیاً عقل را در ادراک حسن و قبح‌ها تابع راهنمایی شرع دانستند.

اشاعره، چون به عقل مستقل و به عبارت دیگر به مستقلات عقلیه اعتراف نداشتند و عقیده معتزله را مبنی به اینکه عقل بشر، بدون نیاز به ارشاد شرع، حسن و قبح و بایستی و نبایستی را درک می‌کند، تخطئه می‌کردند و مدعی بودند که به طور کلی، اینکه: عدل چیست؟ ظلم چیست؟ نیکو چیست؟ ناپسند چیست؟ همه باید از لسان شرع اخذ شود و باید در این مسائل تابع و تسلیم «سنت اسلامی» بود و بس، خود را «اهل سنت» یا «اهل حدیث» خوانده‌اند. اشاعره ضمناً از این نام و عنوان یک «پایگاه اجتماعی» محکم برای خود در میان توده مردم ساختند. یعنی اختلاف معتزله و اشاعره که بر اساس قبول و عدم قبول مستقلات عقلیه بود، از نظر توده مردم به صورت قبول و عدم قبول «سنت» و «حدیث» و یا به صورت تعارض عقل و سنت تلقی شد و همین جهت پایگاه اجتماعی اشاعره را در میان توده مردم تقویت و پایگاه معتزله را تضعیف کرد.

معتزله هرگز به سنت بی‌اعتنا نبودند ولی اشاعره با انتخاب این نام برای خود، و قرار دادن معتزله در مقابل خود، کلاه معتزله را در تاریکی برداشتند. مسلماً این جهت در شکست معتزله در اوایل قرن سوم در میان توده عوام تأثیر بسزائی داشت، کار این اشتباه عامیانه بدانجا رسیده که پاره‌ای از مستشرقین دانسته و یا ندانسته معتزله را به عنوان «روشنفکران ضد سنت» معرفی کنند. ولی افراد وارد می‌دانند که اختلاف دید و نگرش معتزله و اشاعره نسبت به اسلام دلسوزتر و پایبندتر و فداکارتر بودند. معمولاً

نهضت‌های روشنفکری هر چند از یک خلوص کامل برخوردار باشد در مقابل متظاهران به تعبد و تسلیم ولو اینکه از هر نوع صفا و خلوص نیت بی‌بهره باشد، مورد چنین اتهاماتی در میان عوام واقع می‌شود اگر چه اختلاف معتزله و اشاعره در مورد حق عقل و استقلال و عدم استقلال عقل در مورد مسائل مربوط به «عدل» یعنی حسن و قبح ذاتی افعال آغاز شد ولی دامنه این بحث بعدها به مسائل «توحید» نیز کشیده شد در آن مسائل نیز معتزله برای عقل حق دخالت قائل بودند ولی اشاعره تعبد به ظواهر حدیث را لازم می‌شمردند.

### روش فقهی شیعی

اما نظر شیعه در باره حُسن و قبح عقلی، فقه و اجتهاد شیعه مانند کلام و فلسفه راه مستقلى طی کرد.

در فقه شیعه اصل تبعیت احکام از مصالح و مفسد نفس الامری و قاعده ملازمه حکم عقل و شرع مورد تأیید قرار گرفت و حق عقل در اجتهاد محفوظ ماند. اما رأی و قیاس بیش از آنچه در میان گروه اهل حدیث از اهل سنت مورد تخطئه واقع شده بود در میان شیعه مورد تخطئه قرار گرفت.

تخطئه قیاس در شیعه نه بدان جهت بود که اصحاب حدیث از اهل سنت می‌گفتند - که عبارت بود از عدم حجیت عقل به عنوان یکی از ادله شرعی در احکام - بلکه به دو جهت دیگر بود: یکی اینکه رأی و قیاس عمل به ظن است نه عمل به علم، تبعیت از خیال است نه تبعیت از عقل؛ دیگر اینکه مبنای لزوم رجوع به رأی و قیاس این است که اصول و کلیات اسلامی وافى نیست و این ظلم و یا جهل به اسلام است.